

نیل خون

به ماری جوزف

گرسنه است چون آهوئی
اما آهو نیست

در اسارت است چون گرازی
اما گراز نیست

بر دیوارهی صخره‌ای می‌زید
که در کوهستان نیست
و از دویدن بر تخته‌سنگ‌های لغزنده می‌هراسد
زیرا بز کوهی نیست

پس نگران نباش و فاصله نگیر
بز کوهی نیست
که دلهره را در هوا ببوید
آهو نیست
که گوش‌هایش به سمت خطر راست بایستند
گراز نیست
که نگران خورده‌شدن باشد
در هنگامه‌ی خوردن

آرام باش
به مسافت فاصله از سوژه نیندیش
سبابه را به اضطراب بر ماشه تلغزان
زیرا به کدام پناهگاه تواند گریخت
وقتی همواره در تیررس توست
یا در تیررس دوستان تو
که در خرابه‌های خانه‌ی دوستان او پنهان شده‌اند

او تنها یک کودک گرسنه است
طعمه‌ای آسان‌مرگ
در شکارگاهی به نام غزه

چشم به دوربین تفنگ که می‌چسبانی
آن ساعت قدسی را تجسم کن
که در آن پاشاندن مغز او
یا سوراخ‌کردن حفره‌ی قلبش
مادری از یهود
طفلی آغشته به خون زهدان می‌زاید

آن کودک جایی برای زیستن می‌خواهد
خانه‌ای
در سرزمین موعود

اما سرزمین موعود کجاست؟
کدام از جاده‌های جهان به ارض مقدس می‌رسد؟

آنجا که تو آن طفل غزه‌ای را
بی‌جان بر خاک می‌افکنی
روزگاری دیگر
خانه تو خواهد بود
بر آن تکه خاک
که مغز کودک را می‌پاشانی
میز غذای خانواده تو چیده خواهد شد

خودت را بر پشت آن میز تصور کن

جایی که اینک از درون دوربین تفنگت می‌نگری
چشم‌انداز خانه‌ی آینده تو خواهد بود

از چشمی دوربین به اطراف او خیره شو
آنجا رستورانی بزرگ خواهید ساخت
یا عبادتگاهی کوچک
گوشت می‌خرید
یا تورات می‌خوانید؛
فرمان موسی را
در حرامی کشتار

آن روز
مرگ و کشتار
در ازدحام و ترافیک
از یاد خواهد رفت

اما اکنون
تو انگشت اشاره موسی را
بر ماشه قلاب کن
و بچکان

شاید نیل را نتوانی
اما مغز آن کودک
به عصای اسلحه دونیم می‌شود

شلیک کن
تا قوم تو
از معجزه‌راه سوراخ گلوله‌ها
بگذرند
و در ارض مقدس
خانه بسازند

ارض مقدس آنجاست
در دیگر سوی نیل شکافته مغز آن کودک
سرزمینی از آن همگان
از یهود و مسلمان و نصارا

از انسان بی خدا و پیامبر
سرزمین بی‌مرز و بی‌گرسنه

بر درگاه آن ارض موعود
عنکبوتی از آتش
تاری از نور کورکننده میتند
چون شعاع بیگانه آفتاب
در چشم یکی تکتیرانداز

در پس آن اوتار مشعشع
روح کودک عرب
در جمع ارواح کودکان یهودی نشسته است
لبانشان همگی
به لبخندی مترنم
بر گونه‌هایشان همگی
شوره خشکیده اشکی
و در اردوگاه زجر و عذاب نازی‌ها
از دست موسی نان می‌خورند

آن کودکان از نیل اشک گذشته‌اند
تو از رود راه خون

ماشه را بچکان
فرمان "قتل مکن" پیامبر تو
برای بز و گراز و آهو نازل نشده

علیرضا روشن
۸ نوامبر ۲۰۲۵